

درآمدی توصیفی - تحلیلی بر شعر لری بر اساس گویش بالاگریوه

تورج زینی‌وند^۱
فیروز نجفوند^۲
نجم‌الدین گیلانی^۳

چکیده

بن‌مایه‌های ادبیات شفاهی لری، بیانگر هویت تاریخی و فرهنگی آنان است. در این پژوهش توصیفی - تحلیلی به بررسی شعر برخی از شاعران برجسته و مشهوری پرداخته شده است که به گویش بالاگریوه شعر سروده‌اند. این مقاله نشان می‌دهد که این شاعران از محیط طبیعی، فرهنگی و اجتماعی خود تأثیر پذیرفته‌اند و عشق عفیفانه، شرح حماسه و دلاوری در دشواری‌ها و میادین جنگ، شکایت از تلخی‌ها و نامرادی‌های روزگار، ترسیم زندگی ساده و کوچ‌نشینی و ... از مضامین پر کاربرد در شعر آنان است.

واژگان کلیدی: ادبیات شفاهی، ادبیات لری، شعر لری، گویش بالاگریوه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

ادبیات شفاهی^۱ به سنت‌های شفاهی برجای مانده از گذشته اشاره دارد که مشتمل بر گونه‌های متفاوتی همچون: حماسه، شعر، نمایشنامه، داستان‌های قومی، تصنیف، افسانه، لطیفه و دیگر گونه‌های قومی و محلی (فولکلور) است. این نوع ادبیات در هر جامعه‌ای وجود دارد و نمی‌توان آن را به جوامع مترقی یا غیرمترقی محدود دانست. ادبیات شفاهی معمولاً از سوی فولکلورشناسان یا دانشمندانی که به مطالعات فرهنگی و ادبیات قومی می‌پردازند؛ همچون زبان‌شناسان، انسان‌شناسان و حتی جامعه‌شناسان مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد (شکارچی، ۱۳۹۲: ۱۰). ادبیات لری و به تبع آن، شعر لری، ثمره و زاده محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی مردم مناطق لرنشین است؛ بازتاب عناصر موجود در طبیعت و نشانه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی در سروده‌های آنان از دیرباز تاکنون چنان است که می‌توان آن را سبکی منحصر به ادبیات عامه^۲ یا شفاهی ایران‌زمین به حساب آورد. در این پژوهش، تلاش شده است تا با گزینش برخی از قطعات معروف شماری از شاعران گویش بالاگریوه، از جمله: مرادحسین پاپی، عزیز نادری، ایرج رحمان‌پور، نورالدین سلاح‌ورزی، فرج علیپور، عابد میرزاییان چگنی، جعفر فیلی و مختار فیلی، به تحلیل برخی بن‌مایه‌های شعر ایشان پرداخته شود. استفاده از عناصر طبیعت و آداب و رسوم گونه‌گون مردم لرزبان از این بن‌مایه‌هاست. مبنای انتخاب شاعران نیز شهرت و توانایی ادبی ایشان در میان مردم بوده است. شهرت برخی از این شاعران گاهی به سرودن یک قطعه مشهور برمی‌گردد و جز در برخی موارد، تاکنون مجموعه شعری از این شاعران به صورت مستقل چاپ نشده است.

شکارچی (۱۳۹۲) در کتاب «بسیست ترانه کهن لری» برخی از مضامین شعر لری و پیوند آنها با عناصر طبیعت را تجزیه و تحلیل کرده است. موسویان و خائفی (۱۳۸۵) نیز به بررسی شعر لری بختیاری در پرتو مباحث اجتماعی و جامعه‌شناختی پرداخته‌اند. آزاد ارمکی و ترکارانی (۱۳۹۲)، تمیم‌داری (۱۳۹۰)، ذوالفقاری (۱۳۹۴)، مالمیر (۱۳۹۱) و عسگری عالم (۱۳۸۷) نیز به برخی از مباحث و جنبه‌های مرتبط با این پژوهش اشاره کرده‌اند؛ با این حال تاکنون پژوهشی با عنوان این مقاله صورت نگرفته است.

اهمیت و ضرورت این تحقیق، بیشتر از آن جهت است که واکاوی و ثبت بن‌مایه‌های فرهنگ عامه و شفاهی می‌تواند سبب غنای ادبیات ملی و مکتوب شود. پرداختن به مباحث ادبیات عامه نیز می‌تواند در پایداری و ماندگاری ادبیات شفاهی سودمند باشد.

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است؛ یعنی تلاش شده است برخی از مضامین برجسته شعر لری در گویش بالاگریوه با تأکید بر عناصر طبیعت و دیگر آداب و رسوم فرهنگی ایشان توصیف و تفسیر شود. لازم به ذکر است که در برخی موارد، به علت مکتوب نبودن اشعار مورد بررسی، چاره‌ای جز استناد به ویلاگ‌ها یا دست‌نوشته‌های خود شاعران نبوده است. محدوده و دامنه این پژوهش در حوزه گویش بالاگریوه است که از گویش‌های جنوب غرب ایران و جنوب غرب استان لرستان به شمار می‌رود. بیشترین گویشوران آن نیز در شهرهای پلدختر، اندیمشک، دهلران، آبدانان، دره‌شهر و روستاهای جنوب خرم‌آباد ساکن هستند (موسوی،

1. Oral Literature
2. Folk Literature



۱۳۹۷: ۱۸؛ نیازی و حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۶). دو پرسش اساسی پژوهش نیز عبارتند از:

- برجسته‌ترین بن‌مایه‌های شعر شاعران لر زبان در گویش بالاگریوه کدامند؟

- ویژگی بارز بن‌مایه‌های شعر لری در گویش بالاگریوه چیست؟

۲. تحلیل بن‌مایه‌های شعر لری

ادبیات عامه به آداب و سنن، حکایات و داستان‌ها و باورهای یک ملت اطلاق می‌شود و در واقع دانشی است که هدف آن، مطالعه ابعاد سنتی؛ یعنی شیوه زندگی، آداب و رسوم، عادات، باورها، اسطوره‌ها و اعمال و رفتار اجتماعی توده مردم (عوام) و اموری از نوع جشن‌ها، رقص‌ها، آوازها، افسانه‌ها و قصه‌ها، اعتقادات و خرافات و حتی زبان و گویش‌ها و لهجه‌هایی است که موجبات پویایی، استمرار و بقای آن را فراهم می‌آورند (طیبی، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

مضامین یا بن‌مایه‌های اشعار و ترانه‌های لری به هفت مورد تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱. غنا و عشق؛ ۲. حماسه رزم؛ ۳. سوگواری؛ ۴. فصول سال؛ ۵. کار؛ ۶. طنز و ۷. مذهب.

اشعار غنایی و عاشقانه: این اشعار شامل ترانه‌هایی است که در وصال یا فراق معشوق سروده شده‌اند و سرشار از شور و عشق ناب و صداقت هستند؛ مانند ترانه‌های «هی‌لو»، «بینا بینا»، «کیودار»، «نغمه‌های شیرین و خسرو» و «ساری‌خوانی».

اشعار حماسی و رزمی: بیانگر آداب و ارزش‌های حماسی و رزمی جنگاوران در میدان رزم و بازی‌های محلی است.

اشعار سوگواری: مرثیه‌ها بیشتر جنبه آیینی دارند و در سوگ خویشان و عزیزان سروده شده‌اند؛ مانند چمری (چمریونه).

اشعار فصول: این اشعار ویژه گذر فصول مختلف سال و معرف آداب و رسوم مردم در هر فصل است؛ مانند «برزه کوهی»، «ماله زیری»، «کوچ بارو».

اشعار کار: به منظور سهولت انجام کار، مردان و زنان به صورت فردی یا دسته‌جمعی اشعاری می‌خوانده‌اند؛ مانند اشعار و ترانه‌های «گل درو»، «برزگری»، «هوله»، «خرمن کوبی»، «مشک‌زنی» و «شیردوشی».

شعرهای طنز: این اشعار اغلب به صورت بداهه در هجو یا ریشخند فرد یا موضوعی سروده شده است.

شعرهای مذهبی: بر اساس رویکردها و باورهای مذهبی سروده شده‌اند؛ مانند «کلام‌های یارسان» (سروده‌های اهل حق)، «ضامن آهو»، «سرای خاموشان» و «دوازده کلام». گویش لری تقریباً نزدیک به هزار سال پیش از زبان فارسی جدا شده است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۵۳). طبیعت و عشق نیز دو محور اساسی و بن‌مایه ممتاز شعر لری هستند که تا حدودی بیانگر باورها، آیین‌ها و افسانه‌های کهن بخشی از مردم ایران به شمار می‌آیند (عسگری عالم، ۱۳۷۸: ۲).

۱-۲. غزل

غزل همراه و همزاد آدمی است؛ چراکه عشق ودیعه الهی است و ریشه در فطرت آدمی دارد. غزل لری به ذکر زیبایی‌های معشوق و شکوه از روزگار و ایام هجران می‌پردازد. این قالب



شعری در زمان غم، شادی، جنگ، صلح، کشاورزی، کار و ... سروده شده و همواره مورد استفاده و استقبال اهالی موسیقی بوده است.

مرادحسین پاپی (متولد ۱۳۴۷) از شاعران برجسته تغزل است. این شاعر خرم‌آبادی در غزلیات، بیش از هر موضوعی به طبیعت پیرامون خویش مشتاق و مفتون است؛ چه اینکه شاعر بر مؤلفه‌های زیست محیطی و آداب و رسوم، زبان‌ها، عقاید و خصیصه‌ها و باورداشتهای سرزمین خود آگاهی دارد. در شعر زیر، کاربرد واژگان و تعبیری، همچون: شب، برف، زمستان، درخت بلوط، بهار، راه، درخت ارجن، سیاه‌چادر و ... تأثیرپذیری شاعر از عناصر موجود در طبیعت و محیط پیرامونش را نشان می‌دهد:

۱. مه چون هلوره گردونه شویای تاریکم دلم وا لپ لاجوره، رقیف ریا باریکم
۲. د رسم روزگار و دل پریشونم سی هی که همه واجفت عاشق بودن فقط مه وادلم تیکم
۳. اگر پیام‌نونم واپشت و مین‌ره برف‌رن مونم دلم دل ارجن و داره، که چی ترکه برالیکم
۴. زنی زمسونی مه چهل هفته د نو نیام هان د گیم دم گفته
۵. روزگار نو جیلا د ای بهارو قوی چی دوار کتی سی شانسم بفته

(<http://vista.ir>)

ترجمه: ۱. من چون گهواره گردان شب‌های تاریک هستم. دلم همواره با پستی‌ها و بلندی‌هاست و رفیق راه‌های سخت و باریک هستم. ۲. از رسم و رسوم این زمان، نگران و پریشان خاطر هستم و آداب آنها را نمی‌پسندم؛ زیرا همه با دیگری جفت و عاشق می‌شوند؛ ولی من با دلم تنها و یکی هستم. ۳. اگر پا را پس نمی‌گذارم و در برابر برف‌های سنگین و حوادث سخت طبیعی مقاومت می‌کنم به این دلیل است که دلم همانند دل درختان ارجن و بلوط محکم و مقاوم است و مانند شاخه درخت آلبالوی وحشی سست و شکننده نیستم. ۴. زندگی زمستان‌گونه من سرد و بی‌روح و سردرگم و بیهوده است؛ گویی همه دندان‌هایم سالم و در دهانم هستند؛ اما مثل آدم‌های بی‌دندان، دهانم خالی است. ۵. زمانه و روزگار تازه به دوران رسیده و تازه‌کار در بهاران جامه‌ای همانند سیاه‌چادر برای شانس و اقبال من بافته است.

جعفر و مختار فیلی، دو شاعر دره‌شهری هستند که در خانواده‌ای شاعرپیشه و هنرمند پرورش یافته‌اند. از ویژگی‌های غزلیات این دو برادر، به‌کارگیری مضامین متنوع و انعکاس آگاهی و شناخت عمیق آنان از فرهنگ بومی و محلی است؛ به عنوان نمونه در شعر جعفر فیلی می‌توان بازتاب بسیاری از رسوم، بازی‌ها و آواهای محلی را دید؛ موضوعاتی که غبار کهنگی به خود گرفته و در حال فراموش شدن هستند؛ ولی از نظر تاریخ محلی جای بسی کار و تأمل دارند. در شعر «جامالگه» اشاره به آواها و بازی‌های محلی‌ای، همچون: دال و دالگه، جوزون و کلاو دالگه و ... دیده می‌شود. وی در ابیات زیر به مواردی چون: «حیران حیران»، «بینا بینا»، «هوره دایا»، «چل سرو» و «آواهای مشک‌زنی» و سنت‌ها محلی، مانند «شو و نووداری»^۱، «شیرواره»^۲،

۱. سنت نوبت‌های شبانه چوپانان برای پاسبانی از گله و رمه.

۲. دلم‌لرانی بودند که تعداد گاو و گوسفندشان کم بود و میزان شیر و ماستشان به اندازه‌ای نبود که بتوانند با آن مشک بزنند. آنها برای جبران این کمبود سنتی داشتند که بر اساس آن، هر روز یکی از آنها شیر تمام گله همسایه‌گان را می‌دوشید تا بتواند مشک بزند.



«چله‌بُر»، «گاوِ کَلَمَه»^۱ و سنت‌های همسایگی پرداخته است (فیلی، ۱۳۹۹: مقدمه):

۱. یِه شوم شیلونی^۲ شوونشینی بی جا بچو وه سرشون و زونی بی
۲. یِه گاو کَلَمَه بی وه شیرواره بی یا تلمیت‌سوار، چیت ماره بی ...
۳. او ناموس‌داری؛ تفنگیا لا مال شوو نووه داری و هیگال هیگال ...
۴. او چله‌بُریا او کاسمسایا مشکه و بَن آوار هوره‌ی دایایا
۵. حیران‌حیران بی بینابینا بی چل‌سروه بی قولمو وه جا بی
۶. دیواریا اوسه کُل نی تنه بین دلیامو شاد بین خویا زنه بین
۷. جومی آو مَشگه شومنیاکه سرد نسخه حکیم بی سی درمونی درد
۸. بیتیاکه مشگه رتن د ویرم چی نَفَریکرد پرسه نیرم

(فیلی، ۱۳۹۹: ۲۲)

نکاتی راجع به ابیات بالا: ۱. شاعر در این بیت ضمن اشاره به سنت شام‌خوری نوبتی همسایگان در خانه همدیگر و شب‌نشینی‌ها به آرامیدن بچه‌ها بر سرِ شانه یا زانوی بزرگترها اشاره می‌کند. ۲. شاعر در این بیت به گاوچرانی‌های نوبتی دامداران و سنت شیرواره اشاره کرده است. ۳. شاعر در این بیت اشاره می‌کند که عشایر نه تنها پاسبان ناموس خود بودند، ناموس همسایگان را نیز به مانند ناموس خود می‌پنداشتند. در قسمت دوم مصرع اول به این موضوع مهم اشاره شده است که مردم لر به تفنگ خود افتخار می‌کنند و شاعر با افتخار می‌گوید: این از ناموس داریمان و این هم از تفنگمان که آماده دفاع از ناموسمان است. در مصرع دوم نیز به سنت شب‌زنده‌داری نوبتی چوپانان اشاره می‌کند که برای پاسبانی داد و فریاد و هورا می‌کشیدند (هیگال هیگال). ۴. شاعر در مصرع اول این بیت به دو سنت مهم اشاره می‌کند: یکی «چله‌بُر»: وقتی کودکی به دنیا می‌آید تا چهل روز در معرض خطر بود و او را زیاد از خانه بیرون نمی‌بردند و در برخی خانواده‌ها هم او را چندان به کسی نشان نمی‌دادند؛ اما بعد از چهل روز با دعایی که به آن چله‌بُر می‌گفتند، او را در معرض دید قرار می‌دادند؛ دومی، سنت کاسمسا (کاسه همسایه): بر اساس این سنت، معمولاً همسایگان کاسه‌ای از غذایی که می‌پختند را برای همسایه می‌فرستادند. مصرع دوم نیز به مشک‌های آبی اشاره دارد که پیرزنان با طناب‌های خاص می‌بستند و همراه با هوره‌خوانی و مویه‌سرایایی حمل می‌کردند. ۵. در مصرع اول شاعر به آواهای محلی حیران حیران و بینابینا و در مصرع دوم به سنت چهل‌سرود در فرهنگ مردم لر اشاره دارد که بیشتر در شب‌های طولانی سال خوانده می‌شد. در پایان مصرع نیز اشاره شاعر به پایبندی مردم گذشته به عهد و پیمان دیده می‌شود. ۶. شاعر در این بیت به این موضوع مهم اشاره می‌کند که هرچند در گذشته دیوار خانه‌ها همه از نی بوده است؛ ولی مردم دل شادی داشته‌اند و در آن زمان انسان‌های خوبی زندگی می‌کرده‌اند. ۷. شاعر در این بیت، یک جام از آب مشک‌ی که شب مانده و سردتر شده را مانند داروی دانسته است. ۸. شاعر در این بیت به آواهای مشک‌زنی اشاره می‌کند و می‌گوید از زمانی که ابیات مشک‌زنی

۱. سنتی بود که بر اساس آن، گاوداران روستا به نوبت گله گاوها را به چرا می‌بردند.
۲. یا شام شیلونی به سنت شام‌خوری نوبتی همسایگان در خانه همدیگر و دورهمی‌های شبانه اشاره دارد.



از یاد ما رفته، بخت و اقبال و نورمان پریده است. مختار فیلی (متولد ۱۳۴۲) در غزل‌های خود در وصف معشوق از صور خیال، به‌ویژه استعاره و تشبیه استفاده کرده و این مضمون را به گونه‌ای به کار گرفته است که در سبک عراقی دیده می‌شود. وی در شعر زیر با بهره‌گیری از عناصر طبیعت (خاک، آسمان، بهار، کوهسار، رودخانه، زمستان، درخت بلوط، آفتاب، باران، ابر و برگ درخت)، به بیان عشق خویش پرداخته است و این، تأیید فرضیه «شعر لری متأثر از محیط طبیعی و فرهنگی و اجتماعی است» را تقویت می‌کند؛

- | | |
|--|---|
| ۱. م قپ خاک زمینم، تو شکوه آسمونی | م چی بیلکو مالکه کهنه، تو چی که فیلمونی |
| ۲. تو چی رنگ‌رشمه‌ی بهاری، م نثار زمسونم | تو غرور کهسارو، م چی افتو لو بونم |
| ۳. م گلال خشک بی‌او، تو چی اور زمسونی | م همه شور و تمنا، تو همش نامهربونی |
| ۴. م گدای پای دیوار، تو سلیمون زمونی | م چی بلگ خشگ دارم، تو چی بارو دونه دونه |

(فیلی، ۱۳۹۱: ۶۷)

ترجمه: ۱. من تکه‌ای از خاک زمینم؛ ولی تو شکوه آسمان هستی. من مانند خاکسترگاه خانه قدیمی چیزی نیستم، تو مانند کوه فیلمون (کوهی در لرستان) عظیم هستی. ۲. تو مانند رنگین‌کمان بهار هستی. من مانند کوهپایه تاریک زمستان هستم. تو مانند کوه مغرور و عظیم هستی. من مانند آفتاب لب بام بی‌نور و کم‌قوت هستم. ۳. من مانند رودخانه خشک و بی‌آب و تو مانند ابر زمستان پربار هستی. من همیشه شور و تمنا دارم؛ ولی تو نامهربان هستی. ۴. من چون گدای پای دیوار بی‌منزلت هستم؛ ولی تو سلیمان زمانه‌ای. من مانند شاخه خشک درخت هستم؛ اما تو مانند قطره‌های باران هستی.

عزیز نادری (متولد ۱۳۴۲) نیز از شاعران ممتاز در عرصه شعر تغزلی است. این شاعر خرم‌آبادی در شعر زیر به توصیف حال پراز سوز و گداز عاشقی می‌پردازد که معشوق خویش را با اغراق ستوده و با تواضع و تسلیم در برابر او سخن گفته است. حضور واژگانی چون: نیلوفر، درخت بلوط، درخت چنار، شب، بهار و آب در این شعر، ما را به اهتمام شاعر نسبت به استفاده از عناصر موجود در طبیعت رهنمون می‌کند:

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱. تو چی نیلوفری خوش پیچ و تاوی | م شو یا نوه دارم تو د خواوی |
| ۲. م چی دار بلی ریشه‌م ده برده | تو سیرآو چی چناره لوه آوی |
| ۳. چی موه ار بویی درمون دردم | بهیلی ساعتی دورت بگردم |
| ۴. چنو که آخری روز قیامت | سر ره‌ته نیره آه سردم |
| ۵. بهارم رتی و بی تو بهارم | بهاری نی که دل وش بسپارم |
| ۶. چنو وه تنیایی هوکاره بیمه | که وا آینه هم ناسازگارم |

(lorkorak.blogfa.com)

ترجمه: ۱. تو چون نیلوفری خوش پیچ و تاب هستی، من در فراق تو شب را بیدار می‌مانم؛ ولی تو بی‌خیال و در خواب هستی. ۲. من چون درخت بلوط ریشه‌ام در سنگ



است. تو مثل درخت چنار لب آب، سیرآب هستی. ۳. چه می‌شود اگر تو درمان دردم باشی و بگذاری ساعتی دور تو بگردم. ۴. کاری کن تا در روز قیامت، آه سردم سر راحت را نگیرد. ۵. بهارم رفتی و بی‌تو بهارم، بهاری نیست تا دلم را به او بسپارم. ۶. چنان به تنهایی عادت کرده‌ام که با آینه هم ناسازگار هستم.

مفهوم آزادی یکی از بن‌مایه‌های اساسی شعر لری است. ستم‌های خوانین و والیان بر این قوم غیور و آزادی‌خواه در گرایش به استفاده از چنین مضمونی تأثیرگذار بوده است؛ هرچند به نظر می‌رسد اشعار بسیاری در گذر زمان از ترس آن ظالمان به فراموشی سپرده شده است. افزون بر این، آزادی در بیان احساسات و عواطف خود به معشوق نیز در شعر لری دیده می‌شود. نادری از مفهوم آزادی در شعر تغزلی زیر سخن گفته و به مانند دیگر شاعران هم‌زمان خویش، در کاربرد عناصر طبیعت (صیاد، شکار، کوهسار و باز شکاری) و پیوند آنها با مفهوم مورد نظر، با مهارت و توانایی عمل کرده است:

۱. تو صیادی م اشکارم ولم کو و آزادی سزاوارم ولم کو
 ۲. قفس تنگه م یه عمره که باز شکاری پاچه کوهسارم ولم کو
 ۳. دئی دل بی‌نصیوم ای دوس و نا حق م گرفتارم ولم کو
 ۴. آقا اصلاً ده اوج بی‌گناهی قبول دارم گنهکارم ولم کو
 ۵. وه‌تی خوت، تو پرستاری م بیمار پرستارم منت‌بارم ولم کو
 ۶. ولم کو تا وه درد خوم بمیرم اگرچه ژار و بیمارم ولم کو
 ۷. عزیز ول کو وا بار جدایی مه هوکاره وه ئی بارم ولم کو
- (lorakorak.blogfa.com)

ترجمه: ۱. ای معشوق تو صیاد هستی و من شکار هستم، من را رها کن. من سزاوار آزادی هستم، رهایم کن. ۲. قفس تنگ اینست من عمری است که باز شکاری دامنه کوه هستم، من را رها کن. ۳. این دوستی رایگان نصیب من شده است، به ناحق گرفتار شده‌ام، رهایم کن. ۴. در اوج بی‌گناهی، گناهکار بودنم را قبول دارم، فقط رهایم کن. ۵. خودت گفتی که تو پرستار و من بیمار هستم، من پرستار هستم منت‌بار هستم، من را رها کن. ۶. ای معشوق رهایم کن تا به درد خودم بمیرم؛ گرچه ضعیف و بیمارم، رهایم کن. ۷. عزیز (شاعر) را با بار جدایی رها کن. من به این بار جدایی عادت دارم، رهایم کن.

وصف فراق و هجران میان عاشق و معشوق یا جدایی اقوام و عشایر از یکدیگر به خاطر کوچ‌نشینی از بن‌مایه‌های اساسی شعر لری است؛ عناصر طبیعت (شب، نیمه‌شب، گیاه خشک، مرغ، ماه و ماهی) در شعر قصه‌مانند زیر از فرج علیپور (متولد ۱۳۳۷)، که تصنیف آن را نیز اجرا کرده است، نمود دارد:

۱. یه شو بی، نصف شو بی، نیمه ده شوگار
 ۲. بی وفا تو نکشم بیل موتم بیا
 ۳. عزیزم م وا تونم، تونی حکیم
 ۴. نکنی کاری که مرغ دل بمیره
 ۵. دلکم سوخت و سی بی، چی دل ماهی
 ۶. ماه نو امشو بیا، تو قاصدی کو
- دل گریونم گرت سی دین یار
نازنین حشکم کردی چی تل گیا
غم و غصه ای دنیا نکو نصیم
تا قیامت آه سردم دامونت بیره
دل نزاکت کرده تا کی بیایی
دلکم و کلومی تو بفریبو
- (www.facenama.com)

ترجمه: ۱. در یکی از شبها، در حالی که نیمی از شب گذشته بود، دل برای ملاقات با معشوقم گریانم را گرفت و گفت به دیدار یار برویم. ۲. ای بی وفا تو مرا مکش بگذار تا مرگم فرا برسد و به طور طبیعی بمیرم. ای نازنین تو مرا مثل یک برگ نازک گیاه خشک کرده ای. ۳. عزیزم با تو هستم، تو حکیم و طیب درد من هستی. غم و غصه این دنیا را نصیم نکن. ۴. ای دوست کاری نکن که مرغ دل بمیرد و در روز قیامت آه من دامنت را بگیرد. ۵. دل من سوخت و مثل دل ماهی سیاه شد، از بس انتظار آمدنت را کشیدم. ۶. ای ماه نو امشب بیا و برایم قاصد باش و دل من را به کلامی محبت آمیز فریب بلده و قانع کن.

۲-۲. وصف مادر

مادر در فرهنگ ایرانی و شعر کهن فارسی جایگاه و نقش مهمی دارد و از جمله مضامین پرکاربرد در ادب فارسی به شمار می آید. شاعران لرزیان نیز اشعار زیبایی در وصف مادر سروده اند و توصیفات آنان پر از شور و عاطفه و متأثر از عناصر و نشانه های طبیعت است. فرج علیپور، موسیقی دان و هنرشناس چیره دست خرم آبادی، در شعر زیر به تأثیر از آموزه های دینی، مادر را فرشته ای می داند که بهشت زیر گام های اوست و به توصیف جایگاه وی می پردازد. علیپور در این شعر که پر از معانی دینی و عاطفی است، از به کارگیری عناصر طبیعت (شب، آسمان، ستاره، آفتاب و بهار) غافل نمانده است:

۱. دالکه دا نازارم ای فرشته آسمونی
 ۲. نیمم و دار دنیا یه تال د گیس اسپیت
 ۳. خیلی شویاکه نوحوفتی نشسی وه پاگووارم
 ۴. ار که سوزم و ار ک گرمم
 ۵. تو اوفتو لو بونم وا تو خوشه روزگارم
- گوتنه که زیر پاته او بهشته جاودونی
ار دم تو جوو بهایی، جون شیرینم میم سیت
دالکم او چشیا ته هم آسمون و هم آسارم
گرمی دس تو دارم
ار که سوزم و ار بهارم، هرچه دارم د تو دارم

(http://vista.ir)

ترجمه: ۱. مادر عزیزم و نازنینم، ای فرشته آسمانی! گفته اند که بهشت جاودان زیر پاهایت قرار دارد. ۲. یک تار موی سفید تو را به تمام دنیا نمی دهم. اگر از من جان شیرینم را بخواهی، آن را برایت می دهم. ۳. چه شبها که به پای گهواره ام بیدار نشستی. ای مادر عزیزم چشم هایت هم آسمان و هم ستاره من است. ۴. اگر سبز و خرم یا اگر گرم هستم، گرمی



دستان تو را دارم. ۵. تو آفتاب لب بام من هستی و با تو روزگارم خوش است. اگر سبز و بهارم هرچه دارم از تو دارم.

۲-۳. حزن و اندوه

در شعر لری به دلایل فردی، اجتماعی و فرهنگی، مضمون غم و اندوه به فراوانی دیده می‌شود. ایرج رحمانپور (متولد ۱۳۳۵) اهل کوه‌دشت، موسیقیدان و شاعری سرشناس است. وی در شعر زیر، از دلتنگی و اندوه ایل می‌سراید؛ اندوهی که حتی به جشن‌های عروسی کشیده می‌شود. رحمانپور در شعر خود از عناصر موجود در طبیعت و محیط زندگی (آسمان، ایل، سیاه‌چادر، آفتاب، داس، تفنگ، باد بهاری و گل) بهره گرفته است:

۱. آسمو بوار بوار و ایل دلتنگ رخت‌نوعروس‌دنبیل‌سیا،چی‌دووارمی‌کنن‌رنگ
 ۲. چی‌کنیم، چی‌نکنیم، افتو‌نشینه گل‌دس‌براری‌درو‌بی، وه‌داس‌کینه
 ۳. دختر و جنگ‌نکی‌تو، بی‌ایت‌ریم‌حونه تشه‌باروت‌و‌وشت‌گوله‌سوخت‌مونه
 ۴. آسمو‌بوار، بوار‌دلین‌بشوریم دنیانه‌بگردیمو‌دوس‌بجوریم
 ۵. ور‌کنه‌گل، بریزه‌باد‌بهاری‌بکاریم‌و‌پاشیم‌توم‌براری
- (lorkorak.blogfa.com)

ترجمه: ۱. آسمان بر این ایل دلتنگ بیار که لباس تازه عروس را همچون سیاه‌چادرها رنگ می‌کنند. ۲. چاره چیست هرکاری بکنیم سرانجام آفتاب می‌نشیند و گل دوستی را با داس کینه درو می‌کنند. ۳. ای دختران ایل، نزاع نکنید و بیایید به خانه برویم که آتش باروت و گوله ما را سوزانده است. ۴. آسمان بیار تا دل‌هایمان را بشویم دنیا را بگردیم و دوست پیدا کنیم. ۵. گل‌ها شکوفه کنند و باد بهاری بوزد، بذر برادری را پاشیم و آن را بکاریم.

مراد حسین‌پایی نیز در شعر زیر، از روزگار گله و شکایت دارد و ابراز نارضایتی می‌کند. وی در بیان این نارضایتی از عناصر موجود در طبیعت (ابر، پاییز، گل و گلزار، برف و اشتران‌کوه) بهره گرفته است:

۱. دلم‌چی‌اور‌پاییزی‌غمینه‌تیام‌چی‌تش‌ورق‌شله‌کشینه
 ۲. فقط‌وا‌خوم‌رفیقم‌دل‌و‌جو‌رفیقونم‌غریوی‌سیم‌خرینه
 ۳. درینم‌گل‌و‌گلزاره‌امانه‌برهوتی‌د‌نشخم‌آفرینه
 ۴. چنه‌منمه‌ده‌زیر‌برفا‌غم‌که‌شترکه‌هم‌د‌طاقتم‌زوینه
- (http://vista.ir)

ترجمه: ۱. دلم مانند ابر پاییزی غمگین است، چشم‌هایم مانند رعد و برق شعله افروخته‌اند. ۲. تنها با خودم رفیق و دوست حقیقی و جانی هستم، رفیقانم غربت را برایم خریده‌اند. ۳. درونم همانند گلزاری باصفا و پاک است؛ اما بیابان بی‌آب و علفی از من ساخته‌اند. ۴. آنچنان در زیر برف غم مقاومت کرده‌ام که اشتران‌کوه (کوهی بزرگ در لرستان) هم در برابر تاب و توان من عاجز و درمانده است.

جعفر فیلی به شب‌نشینی‌ها، دورهمی‌ها، پشت هم بودن‌ها، شادی‌ها، بزم‌ها، روراستی‌ها، سرودخوانی‌های دسته‌جمعی، شعرخوانی‌ها، ترانه‌ها و آوازهای کار و دیگر سنت‌های خوب گذشته اشاره می‌کند؛ سپس از بی‌کسی‌ها، ناراستی‌ها، عدم توجه به همسایه، ناشادی‌ها و نبود دورهمی‌های ناب و خالص که خاص دنیای مدرن هستند می‌نالد:

۱. کُل تَلَوْنَه و کس دِ وا کس نی
۲. کولا و کولاگه و کپریا سوختن
۳. کور خاموش و برافتاو سرده
۴. کُل وا یک ناراس کُل دنیاوسیم
۵. ایواره گونیا جرخه‌شو جمع بی

(فیلی، ۱۳۹۹: ۶۰-۶۲)

ترجمه: ۱- همه از هم پاشیده و هیچ‌کس با کس دیگری خوب نیست، همسایه بغل‌دست و فریادرسی وجود ندارد. ۲. کوخ و کپر و خانه‌های ساده همه از بین رفتند و دل‌ها در ظرف زمانه همه سوختند و پختند. ۳. کبیرکوه خاموش و کوه برافتو که باید نماد گرمی باشد، سرد است. همه جا را آه و ناله و درد فرا گرفته است. ۴. با همدیگر صداقت نداریم و دنیا دوست و مادی‌گرا هستیم. مانند تفنگی که آن را در زیر خاک دفن کرده‌اند همه باید پوسیده شویم. ۵. در گذشته دشمنی‌ها کم بود و با دوستان به شنیدن قصه‌های شیرین گوش می‌سپردیم.

۲-۴. حماسه و دلاوری

توصیف دلاوری و شجاعت قوم لر در برخورد با رخدادهای طبیعی، اجتماعی و گاهی ملی از دیگر مضامین ممتاز و برجسته شعر لری است. نورالدین سلاح‌ورزی (۱۲۹۸) از شاعران قدیمی، خوش ذوق و تصویرگراست؛ شعر «دایه دایه»، که از پرآوازه‌ترین اشعار حماسی و معروف معاصر به گویش بالاگریوه به شمار می‌آید، منسوب به اوست. برخی نیز آن را به علی محمد ساکی منسوب می‌دانند. این شعر پر از شور و حماسه و عاطفه که ظاهراً زمان سرایش آن به روزگار پایانی حکومت قاجار می‌رسد و در گذر زمان، بیت یا ابیاتی به آن اضافه شده است، به عنوان نماد و رمزی از وحدت ملی و شور انقلابی و حماسی، ورد زبان بسیاری از رزمندگان در سال‌های انقلاب و دفاع مقدس بوده است. ترانه دایه دایه تاکنون با صدای چندین خواننده، از جمله غلام جمشیدی، حشمت‌الله رشیدی، رضا سقایی و محمد میرزاوندی عرضه شده است و شاید بتوان گفت کمتر تصنیف و ترانه‌ای در زبان لری به این اندازه از شهرت، محبوبیت، ماندگاری و تأثیرگذاری رسیده و حتی می‌توان گفت به یک سرود ملی ماندگار و نمادی از میهن‌دوستی تبدیل شده است. در این شعر از زنی به نام «نازی» نام برده شده که بنا بر اقوال و حکایت‌های موجود، همان خانم بیرانوند (همسر اسدخان فیلی) از زنان سلحشور لرستان است که فرزندش، فاضل خان، نیز از شجاعان زمان خود بوده که به سال ۱۲۸۶ در جنگ با حکومت مرکزی در منطقه «هرو» کشته شده است. این شعر را مردم بالاگریوه از زبان پسر،



خطاب به مادرش سروده‌اند (سیف‌زاده، ۲۰۱۹: ۷).

۱. ده قلا کردم و در شمشیر و دسم چی طلا برق میزنه لقوم اسبم
 ۲. زین و برگم بونیت و او مادیونم خوره م بوریتو سی هالوونم
 ۳. دایه دایه وقت جنگه قطارکه بالا سرم پرش ده سنگه
 ۴. سنگرانه برومنیت لشم دراریت بوریتم سی دالکم بونگمه وراریت
 ۵. موتورچی یواش برون دالکمه بینم شیرش حلال بکه بلکه بمیرم
 ۶. نازیه تو سی بکو جومه ورته دُر کردن دو قورسو شیر نرته
 ۷. دایه دایه وقت جنگه قطارکه بالا سرم پرش ده سنگه
 ۸. قلاپانه بگردیت چینه و چینه لشکمه ودراریت کافر نوینه
 ۹. کاغذی رد بکنید و او دخترنوم بعد خوم شی نکنن واو دشمنونم
 ۱۰. برارونم خیلین هزار هزارن سی تقاص خین م سر ورمیارن
- (www.kianavahdati.com)

ترجمه: ۱. از قلعه بیرون آمدم، در حالی که شمشیر در دست داشتم، لگام اسبم همانند طلا برق می‌زند. ۲. مادیانم را زین و برگ کنید. خیر به جنگ رفتن من را برای دایه‌هایم ببرید. ۳. ای مادر زمان جنگ است، قطار فشنگ بالای سرم پُر از فشنگ است. ۴. سنگرها را خراب کنید و جنازه‌ام را بیرون آورید و برای مادرم ببرید تا برایم زاری کند. ۵. موتورچی آهسته بران تا مادرم را ببینم، شیرش را حلالم کند؛ چراکه ممکن است جانم را از دست بدهم. ۶. ای نازی جامه‌ات را سیاه کن؛ چراکه فرزند شجاعت را در قبرستان به خاک سپردند. ۷. ای مادر هنگام جنگ است و قطار فشنگم در بالای سرم پر از فشنگ است. ۸. قلعه‌ها را دیوار به دیوار جستجو کنید، جنازه‌ام را بردارید تا کافر آن را نبیند. ۹. نامه‌ای برای دخترانم بفرستید تا بعد از من با دشمنانم وصلت نکنند. ۱۰. برادرانم بسیارند و تعدادشان هزار هزار است، آنها برای انتقام خون من قیام خواهند کرد.

خوی و منش حماسی و دلاوری نیز در شعر شاعران زاگرس‌نشین منعکس شده است؛ چنانکه جعفر فیلی به فردوسی و قهرمانان شاهنامه قسم می‌خورد که خود بیانگر اهمیت حماسه و حماسه‌سرایی در فرهنگ مردم لر است:

کلاووِ بَرزِ روسم، تیر آرش قسم وه جونِ شیرین سیاوش
 وه تورقه‌ی تیشه‌ی فرهاد شیرین وه او شهنازیِ شیرین و نسیرین
 وه شعر ناب فردوسی، که دونی: که تو چشِ زمین و آسمونی ...
 اگر رویین‌تنی چشِ وتِ بشونه دو شاخه‌ی تیر گزِ گیرش نشونه
 (فیلی، ۱۳۹۹: ۵۵)

در ابیات بالا، شاعر به کلاه رستم، تیر آرش، جان شیرین سیاوش، تیشه فرهاد، شعر فردوسی و ... قسم خورده است که اگر رویین‌تنی (ابرقدرتی) به کشور ایران چشم داشته باشد، با تیر

گز چشمان او را نشانه خواهد گرفت. چنانکه مشاهده می‌شود، گفتمان، گفتمان حماسی و زبان، زبان حماسی است.

۲-۵. وصف طبیعت

یکی از مضامین شعر شاعران، توصیف طبیعت و گفتگوی با آن است. این مضمون در شعر شاعران لرزبان پرتکرار و بدیهی است؛ چراکه طبیعت سحرانگیز و زیبای زاگرس، الهام‌بخش آنان بوده است.

عابد میرزا چگینی (متولد ۱۳۵۰) شاعر چیره‌دست و توانمند خرم‌آبادی برای بیان مقصود از عناصر موجود در طبیعت و ابزارهایی که در زندگی روزمره کاربرد دارند (منزلگاه، قلعه فلک‌الافلاک، دریاچه کیو، بهار، غار کوگو، دشت، تپه، کبوتر، تیشه و آتش) در سرودن شعر زیر استفاده کرده است:

۱. چی کموتر دل م‌ها د هوای لرسو و گمونتم که بهشته همه جای لرسو
 ۲. مالگه حور و پری بی لوی سرچشمه کیو خاک شیراز حسیده و صفای لرسو
 ۳. خرموئه قلعه‌ی افلاک نیایه سر شو مین تاریخ دیاره رد پای لرسو
 ۴. لر غزلیاشنه وا تیشه و قی برد نوشت غار کوگو پره د هوره پیای لرسو
 ۵. تش بلیز گل زیبای شقایق د بهار روشنایی، عشق میاره و فضای لرسو
 ۶. هوره ریوار شکت، موئه علیسونه د شوق ار چشمش بوفته و دشت و لپ و لای لرسو
- (www.mirmalas.com)

ترجمه: ۱. مانند کبوتر دل من در هوای لرستان است به گمانم جای جای لرستان بهشت است. ۲. سرچشمه کیو در خرم‌آباد منزلگاه پریان و فرشتگان است. خاک شیراز به صفای لرستان حسودی می‌کند. ۳. خرم‌آباد قلعه فلک‌الافلاک را بر سر شانه نهاده است. رد پای لرستان در تاریخ نمایان و آشکار است. ۴. لر غزل‌هایش را با تیشه بر روی سنگ حک می‌کند و غار کوگان از آوازه مردان لرستان پر است. ۵. گل زیبای شقایق در فصل بهار مانند آتش شعله‌ور است و روشنایی عشق را به فضای لرستان می‌آورد. ۶. آواز خسته و مویه شاد از روی شوق سر می‌دهد اگر چشمش به دشت‌ها و تپه‌های لرستان بیفتد.

این نگاه زادبوم‌دوستی در شعر شاعران بزرگی مانند حافظ و سعدی هم دیده می‌شود:

شیراز و آب رکنی و این بادِ خوش نسیم عیبش مکن که خالِ رُخِ هفت کشور است
(حافظ، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

جعفر فیلی نیز از شاعرانی است که توصیفات جذاب و زیبایی از طبیعت داشته است؛ چراکه وی در دل طبیعت، بزرگ شده و با آن زیسته است. شعر جعفر در توصیف مناظر طبیعی «مانند نغمه‌ایست که هر خاطر اندوهگینی را به وجد آورد و چون سرودنیست که در دل پیر و جوان کارگر افتد. همگان هم‌داستانند که تأثیر شعر نیرومندتر، عمیق‌تر و همگانی‌تر از دیگر هنرهاست» (شوینهار، ۱۳۸۸: ۹۰۵ - ۹۱۰). زمانی می‌شود به تأثیرگذاری شعر شاعر پی برد که



افراد به مکتب نرفته، شعر او را از بر داشته باشند. شعر «جامالگه» یکی از شاهکارهای او بود که مردم سال‌ها آن را از بر می‌خواندند، ریش سفیدان با آن اشک می‌ریختند و گیس سفیدان با آن مویه می‌کردند (فیلی، ۱۳۹۹: مقدمه). از نگاه اسطوره‌شناسی، تمامی طبیعت دارای روح است (یونگ، ۱۳۵۲: ۳۶۵). فیلی نیز وقتی که برای بیان درد خویش همدمی پیدا نمی‌کند، چه گوشی شنواتر از طبیعت و کوه؟ او در مجموعه گفتگو با کبیرکوه، با دلی مملو از اندوه از کبیرکوه می‌پرسد: کجا آن شیر شکاران سخنگو؟ های های مشکه و شیرواره‌ام کو؟ ایل من کو؟ آبادی من کو؟ آن غروری که توبه من دادی کو؟ آن همه شوق و هیاهو کو؟ راست برگو ای کور از چه غمگینی؟ لالی یا پاسخی نداری؟ چه شده؟ شیرازه مردی گسسته؟ کی به روی مهربانی آب بسته؟ کی حیا را از خانه دل غارت کرده است؟

ناگهان رعدی زده می‌شود، کوه معجزه‌وار زبان می‌گشاید و پاسخ شاعر را می‌دهد و می‌گوید ای بی‌مروت بی‌دین، همنوع تو با شکارهای بی‌رویه و ناجوانمردانه و با بریدن و سوختن درختانم قلبم را شکسته و چنین است که من غمگین و ساکت و قهرم (فیلی، ۱۳۹۹: ۶۸-۷۶).

نتیجه‌گیری

ادبیات عامه، تکیه‌گاه و پشتوانه ادبیات رسمی است. ادبیات لری هم از این قاعده مستثنی نیست و از آنجا که چنین ادبیاتی بر پایه واقعیات زندگی و عاری از هرگونه تکلف و تصنعی است؛ بخشی از حقایق طبیعی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مردم، از جمله آداب و رسوم، سنت‌ها، باورها و رشادت‌ها را انعکاس می‌دهد. گفت‌وگوی با طبیعت، شکایت از نامهربانی‌های معشوق، بیان سختی‌ها و دشواری‌های زندگی و روزگار، ایستادگی در برابر ستمکاران و زورگویان، ذکر باورها، آیین‌ها و آداب و رسوم اجتماعی، از برجسته‌ترین مضمون‌های شعر لری در گویش بالاگریوه هستند.

شعر لری با پیشینه‌ای کهن، نمایانگر زندگی سنتی، ساده و ایلی مردم لراست. شناخت ادبیات هر ناحیه‌ای زمینه‌ساز شناخت ویژگی‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی آن ناحیه است. این نوشتار که به بررسی اشعار شاعران لری‌زبان با تأکید بر گویش بالاگریوه پرداخته است، نشان می‌دهد که خاستگاه شعر آنان، طبیعت و باورهای فرهنگی و اجتماعی است. افزون بر این، شعر لری، پیوندی ژرف و ریشه‌دار با هنر موسیقی دارد و این همراهی، موجب شکوفایی این هنرها می‌شود.

درآمدی توصیفی - تحلیلی بر شعر لری بر اساس گویش...

منابع و مأخذ

- منابع و مأخذ**
- آزاد ارمکی، تقی و مجتبی ترکارانی (۱۳۹۲)، «تحلیل کیفی نگرش توسعه‌ای در ادبیات عامیانه با تأکید بر ضرب‌المثل‌های لری»، جامعه‌شناسی‌های اجتماعی، دوره اول، شماره ۱، صص ۹-۳۴.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۰)، قوم لری، تهران: آگاه.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، چ سوم، تهران: مهکامه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۸)، دیوان حافظ، به کوشش غلامحسین آذری مهر، تهران: نشر روزگار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴)، «خوانندگان و نوازندگان محلی، حافظ ترانه‌های ملی»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان، سال سیزدهم، شماره ۲۴، صص ۱۳۳-۱۵۰.
- سیف‌زاده، سیدمحمد (۲۰۱۹)، «خالق ترانه دایه‌دایه کیست؟»، سیمه، شماره ۴۸۲، www.daneshnamelorestan.ir.
- شکارچی، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، بیست ترانه لری (نت، شعر و تجزیه و تحلیل ترانه‌ها)، تهران: هنر و فرهنگ.
- شوینهاور، آرتور (۱۳۸۸)، جهان همچون اراده و تصور، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: مرکز.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۳)، «زبان و ادبیات کردی»، آینه، شماره‌های ۱۴ و ۱۵.
- عسگری عالم، علیمردان (۱۳۸۷)، فرهنگ عامه لرستان (فرهنگ و باورهای مردم لرستان)، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- فیلی، جعفر (۱۳۹۹)، مجموعه شعر لری تش بریق، ایلام: زانا.
- _____ (۱۳۹۱)، دوزخ زیستن، ایلام: زانا.
- مالمیر، تیمور (۱۳۹۱)، «تصحیح و تبیین برخی دشواری‌های متون کهن بر اساس گویش لری»، ویژه‌نامه زبان و گویش، شماره ۲۰.
- موسوی، سیدحمزه (۱۳۹۷)، «حرف تعریف، نشانه مفعولی و تکواژه جمع در گویش لری بالاگریوه»، معنا و نشانه، سال اول، شماره اول، صص ۱۷-۳۴.
- موسویان، شاهرخ و عباس خانفی (۱۳۸۵)، «پژوهشی اجتماعی در شعر لری»، کاوش‌نامه دانشگاه یزد، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۱۴۹-۱۷۷.
- نیازی، سعیده و افسانه حسین‌زاده (۱۳۹۰)، «گویش لری و قرابت آن با سایر گویش‌ها»، همایش ملی بررسی سیر تحول ادبیات بومی لرستان، صص ۱-۱۸، <https://www.SID.ir>.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.

ب) منابع اینترنتی

- <http://vista.ir>
- www.lorkorak.blogfa.com
- www.kianavahdati.com
- www.mirmalas.com
- www.facenama.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی عوامل سازمانی مؤثر بر وجدان کاری در بین کارکنان هلال احمر استان ایلام

شمس‌الله ابراهیمی^۱

علی رحمانی^۲

منوچهر پهلوان^۳

ماجده قلی‌پور^۴

چکیده

پژوهش حاضر که یک پژوهش کمی است با هدف بررسی عوامل مؤثر بر وجدان کاری در بین کارکنان هلال احمر استان ایلام در سال ۱۴۰۱ انجام شده است. این پژوهش از نوع توصیفی، تحلیلی و پیمایشی است و جامعه آماری آن را کلیه کارکنان سازمان هلال احمر استان ایلام به تعداد ۲۷۲ نفر تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۱۶۰ نفر بر اساس فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری منظم انتخاب شد. ابزار مورد استفاده در این تحقیق پرسشنامه محقق‌ساخته بود که ۶۰ سؤال داشت. داده‌های حاصل از توزیع پرسشنامه با استفاده از روش ضریب همبستگی چندگانه (رگرسیون) و معادلات ساختاری، تجزیه و تحلیل شد.

بر اساس نتایج آمار توصیفی، میزان وجدان کاری را بر اساس گروه‌بندی ۵ درجه‌ای، ۱/۹ درصد خیلی کم، ۲۱/۲ درصد کم، ۵۰/۶ درصد تا حدودی، ۱۹/۴ درصد زیاد و ۳/۸ درصد خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند. نتایج آمار استنباطی نیز نشان داد که از بین عوامل فردی، متغیرهای میزان سن (بالا‌ترین سن) و میزان تحصیلات (لیسانس) با متغیر وابسته (وجدان کاری) رابطه معنادار دارند و از بین عوامل مستقل؛ یعنی عدالت سازمانی ($P=0.245$)، آگاهی از ابهام نقش ($P=0.101$)، رضایت شغلی ($P=0.062$) و بیگانگی سازمانی ($P=0.372$)، تنها متغیرهای عدالت سازمانی و بیگانگی سازمانی با متغیر وابسته تفاوت معناداری دارند. نتایج تحلیل بار عاملی هم نشان داد که عدالت سازمانی ($R=0.287$)، بیگانگی سازمانی ($R=0.184$) رضایت شغلی ($R=0.338$) و آگاهی از ابهام نقش ($R=0.079$) به ترتیب بیشترین تأثیر را در تبیین متغیر اصلی تحقیق داشته‌اند.

واژگان کلیدی: آگاهی از ابهام نقش، بیگانگی سازمانی، عدالت سازمانی، رضایت شغلی، وجدان کاری.

shamsollah.ebrahimi4747@gmail.com

arf1348@gmail.com

mpahlavan1967@gmail.com

majedehgholipour@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران

۳. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران

۳. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران